



The Impact of the Ottoman State's Religious Policies on Shahābīds's Relations with Al-Shām's Shīts:

(A Case Study of Shīts clans in Jabal'āmel, Jabal Lebanon, Ba'lbeq and Beghā)

Maryam Jamali¹  Ghadrieh Tajbakhsh² 

1. Graduated Student, Department of History and civilization of Islamic nations, Imam Khomeini international university (IKIU), Qazvin, Iran. Email: Maryamjamali7576@gmail.com

2. (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini international university (IKIU), Qazvin, Iran. Email: tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 10Nove2023

Received in revised

form: 19Janu24

Accepted: 2 March2024

Published online: 8Apri 2024

Key word:

Ottoman State,
Shahābīds dynasty,
Al-Shām's Shīts,
The Druze family
Jabal 'āmel,
Jabal Lebanon,
Ba'lbeq and Beghā.

ABSTRACT

During the Ottoman period, the actions of the local governments against the Shiite families of Syria escalated. Among these governments were the Shahābīds (Al-Shahāb) who, under the support of the Ottoman government, undertook extensive anti-Shia policies. While investigating the influence of Ottoman religious policies on Shahabites' relations with the Shiite families of Jabal Amal, Jabal Lebanon, Baalbek and Beghā, this research reached the conclusion that: the Ottomans considered the Shiites of the Levant to be a political-religious danger, and to maintain their dominance over the mentioned Shiite areas, non-Shiite families They appointed a completely submissive person there; The appointment of Shahabi Druzi family in the period of 1108-1257 AH was one of them. Therefore, the Shiites put the confrontation with Shahabis and Ottomans at the top of the agenda and instilled fear in the hearts of the Ottomans with three methods: first: confrontational war, second: alliance with the Druze and third: the formation of "Tayah" guerilla groups. Following the unification of the Shiites with the Druze, the Ottoman government turned away from the Druze Shahabites and handed over the government to the Maronite Shahabites and the Maronites in important positions. In addition, a large number of Maronites were moved to Shia and Druze settlements to create discord between Shiites and Druze. The research showed that the divisive policies of the Ottomans did not establish their dominance over the Shiite families in the mentioned areas, and led to the overthrow of the Shahabis, a civil war between Shiites, Druze and Maronites. Jabal 'āmel and Jabal Lebanon were divided into two northern and southern parts, and finally, the occupation of that place by France in 1287 AD.

Cite this article: Jamali, Maryam & Tajbakhsh, Ghadrieh (2024). The influence of Ottoman's religious Policies on Shahābīds's relations with Al-Shām's Shīts: A case study of Shīts clans in Jabal 'āmel, Jabal Lebanon, Ba'lbeq and Beghā, Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.34 Pages: 63-88.

DOI. 10.22111/JHR.2024.47845.3668





© The Author: Maryam Jamali & Ghadrieh Tajbakhsh

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



تأثیر سیاست‌های مذهبی دولت عثمانی بر روابط شهائیان با شیعیان شام (مطالعه موردی خاندان‌های شیعی جبَلِ عامل، جبَلِ لُبْنان، بَعْلَبک و بَقاع)

مریم جمالی^۱  قدریه تاج بخش^۲ 

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران رایانامه: Maryamjamali7576@gmail.com

۲. نویسنده مسئول (استاد یار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران رایانامه: tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

در دوره عثمانی اقدامات حکومت‌های محلی دست‌نشانده‌شان بر ضد خاندان‌های شیعی شام اوج گرفت. از جمله این حکومت‌ها شهائیان بوده‌اند که تحت حمایت عثمانیان سیاست‌های ضد شیعی گسترده‌ای را در پیش گرفتند. این پژوهش ضمن بررسی تأثیر سیاست‌های مذهبی عثمانیان بر روابط شهائیان با خاندان‌های شیعی جبَلِ عامل، جبَلِ لُبْنان، بعلبک و بقاع بدین نتیجه دست‌یافت که: عثمانی‌ها شیعیان شام را خطری سیاسی-دینی پنداشته و برای حفظ سلطه‌شان بر مناطق شیعی نشین مذکور، خاندان‌های غیر شیعی کاملاً مطیع را بر آنجا گماشتند؛ انتصاب خاندان شهابی دروزی در فاصله سال‌های ۱۱۰۸-۱۲۵۷ ق از آن جمله بود. از این‌رو، شیعیان با سه شیوه، نخست: جنگ رویارو، دوم: اتحاد با دروزیان و سوم: تشکیل دسته‌های چریکی «طیاح» مقابله با شهائیان و عثمانیان را در رأس امور قرار داده و در دل عثمانی‌ها هراس افکندند. در پی اتحاد شیعیان با دروزیان، دولت عثمانی از شهائیان دروزی روی گردانده و حکومت را به شهائیان مارونی و مناصب مهم را به مارونیان واگذار کرد. به‌علاوه، شمار زیادی مارونی را باهدف اختلاف‌افکنی میان شیعیان و دروزیان به سکونت‌گاه‌های شیعیان و دروزیان کوچانیدند. تحقیقات نشان داد، سیاست‌های تفرقه‌افکنانه عثمانی‌ها سلطه‌شان را بر خاندان‌های شیعی مناطق مذکور تثبیت نکرد و به سرنگونی شهائیان، جنگ داخلی میان شیعیان، دروزیان و مارونیان، تقسیم جبَلِ عامل و جبَلِ لُبْنان به دو بخش شمالی و جنوبی و سرانجام، اشغال آنجا توسط فرانسه در ۱۲۸۷ ق انجامید.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

واژه‌های کلیدی:

دولت عثمانی،
خاندان شهابی،
شیعیان شام،
جبل عامل،
جبل لبنان،
بعلبک و بقاع.

استناد: جمالی، مریم، تاج بخش، قدریه، (۱۴۰۳) تأثیر سیاست‌های مذهبی عثمانیان بر روابط شهائیان با شیعیان شام (مطالعه موردی خاندان‌های شیعی جبَلِ عامل، جبَلِ لُبْنان، بعلبک و بقاع)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره ۳۴، ص ۶۳-۸۸.

DOI. 10.22111/JHR.2024.47845.3668

© نویسندگان . مریم جمالی، قدریه تاج بخش،



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

پیشینه حضور شیعیان در شام به صدر اسلام بازمی‌گردد. جوامع محلی شیعی در شامات در دوره‌های گوناگون به دلیل فشارها و سخت‌گیری‌های حاکمان سنی رنج بسیار برده‌اند. برای نمونه، در دوران ایوبیان و ممالیک در برهه‌هایی چندان کار بر شیعیان دشوار گردید که آنان ناگزیر از تقیّه و گاه روی‌گردانی اجباری از تشیع شدند. شماری نیز از سکونتگاه‌هایشان در کسروان، جبیل، طرابلس، بیروت، صیدا، جبل عامل و توابع آواره شدند. عثمانیان نیز سیاست مذهبی دو حکومت سلف را پیشه کرده و باهدف وصول بدین مقصود، خاندان‌های محلی غیر شیعی از جمله شهبایان (آل شهاب) را در سال ۱۱۰۸-۱۲۵۷ ق به نیابت بر بخش‌های مهم شام تسلط ساختند. اگرچه امیران شهبایی برای بهبود اوضاع اقتصادی-اجتماعی قلمرو خویش در جبل دروز/شوف، جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع گام‌هایی برداشتند، اما وجود گزارش‌هایی درباره کاهش سکنه مناطق شیعی نشین مذکور و نیز مهاجرت شیعیان از آنجاها، نشان از عدم تسامح شهبایان با شیعیان و ناکامی در زمینه‌های دینی-مذهبی دارد.

بااین‌همه، پژوهش حاضر در پی بررسی اوضاع دینی دوره شهبایان نیست، بلکه ضمن ارایه گزارشی اجمالی درباره زمینه‌ها، چگونگی و علل توفیق شهبایان در تحولات سیاسی شام از آغاز تا سده دوازدهم هجری، صرفاً به روابط امرای شهبایی با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع خواهد پرداخت. در تحولات تاریخی این دوره یعنی سده دوازده تا سیزده هجری وقایع از سه جهت مهم می‌نماید؛ نخست: اختلاف خاندان‌های شیعی مناطق مذکور و اتحاد آنان با یکدیگر، دروزیان و مارونیان در برهه‌های مختلف. دوم: قیام‌های متعدد شیعیان و سوم: مهاجرت خیل عظیمی از مارونیان به سکونتگاه‌های شیعیان به‌ویژه به کسروان و آوارگی شیعیان. این تحولات که بافت و ترکیب جمعیتی و نیز زیربنای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روستاها و شهرهای شیعی نشین جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع را دیگرگون ساخته بود، ظاهراً به دلیل

سیاست‌های مذهبی و هدایت‌پشت پرده و تأیید بی‌قیدوشرط عثمانیان انجام گرفته است. شایان ذکر است مقصود از سیاست در این پژوهش «هرگونه راه‌برد، روش و مشی برای اداره امور و حفظ سلطه بر خاندان‌های شیعی» و یا به دیگر سخن، «استفاده از روش‌ها، فنون، ابزارها و نهادهای قدرتمند برای حکومت‌داری» توسط مقامات حکومتی عثمانی است. بی‌گمان «حاکم کردن نوعی نظم سیاسی-اجتماعی»، روح حاکم بر این اقدام و «شیوه‌ای برای اعمال قدرت» بوده است.

این مقاله با استناد به گزارش‌های دست‌اول احمد بن محمد خالدی صدقی (متوفی دوازدهم هجری)، قس خنایا مئیر (۱۱۷۰-۱۲۳۹ ق)، امیرحیدر احمد شهابی (۱۱۷۴-۱۲۵۱ ق)، نسخه خطی تاریخ الامراء الشهابیین، چارلز هنری چرچیل (سیزدهم هجری)، ناصیف یازجی (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ق)، طنوس بن یوسف شیدایق (۱۲۱۸-۱۲۷۸ ق)، میخائیلوویچ بازیلی (۱۲۲۴-۱۳۰۲ ق)، اسکندر بن یعقوب آبکاریوس (?-۱۳۰۳ ق) و خوری منصور جتونی (متوفی سده سیزدهم هجری) تدوین شده است. داده‌های تاریخی این مورخان دروزی یا مارونی به دلیل حضور در دستگاه‌های حکومتی عثمانیان و مشاهده عینی وقایع شام از جمله منازعات شیعیان، دروزیان و مارونیان با یکدیگر و با امرای محلی عثمانی شام، مهاجرت‌های آنان و دیگر حوادث دوره شهابیان مهم می‌نماید. از این رو، آثارشان از مهم‌ترین منابع برای بررسی اوضاع شیعیان، دروزیان و مارونیان شام به ویژه خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع در دوره سلطه عثمانیان بر مصر و شام بوده است. این پژوهش بر پایه منابع فوق و دیگر منابع معتبر به این سوالات پاسخ خواهد داد که:

- ۱- دولت عثمانی چه نقشی در نوع روابط امرای شهابی با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع داشت؟
- ۲- واکنش خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع به حملات امرای شهابی چه بوده است؟
- ۳- روابط امرای شهابی با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع چه پیامدهایی برای طرفین و نیز دولت عثمانی داشت؟

آل شهاب (شهسایان): از آغاز تا امارت

نسب شهسایان به مالک بن حارث بن هشام ملقب به شهاب مخزومی قُرشی می‌رسد. شهاب در سده نخست هجری اسلام آورد و همراه ابو عبیده جراح در فتح شامات شرکت جست. از این رو، خانواده وی به فرمان خلیفه عمر بن خطاب حجاز را در ۲۳ ق ترک گفته و در شهابا از توابع حوران شام سکونت گزیدند (مجهول المولف، ۱۹۷۱: ۱۵-۲۴؛ شدیاق، ۱۹۹۵: ۳۹/۱-۴۳؛ قرالی، ۱۹۷۳: ۹۲). از شهسایان در این منطقه تا نیمه دوم سده ششم اطلاعی در دست نیست جز این که در ۵۶۶ ق به دلیل طرفداری از ایوبیان در درگیری با زنگیان، ناگزیر به وادی التیم لبنان مهاجرت کردند. سپس، آنان شهر حاصبیا را از چنگ حاکم صلیبی درآورده و بر آن چیره شدند. در پی این امر، آنان با آل معنی دروزی که در سده‌های ۱۰-۱۲ به نیابت از عثمانیان بر جبل دروز و لبنان فرمان می‌راندند، مجاور شده و با معنیان روابطی حسنه و پیوندهای مستحکم خانوادگی برقرار کردند (مجهول المولف، ۱۹۷۱: ۲۹-۳۰؛ نیز ابوصالح، ۱۹۸۴: ۱۴-۱۵؛ عمر، ۱۴۲۴: ۳۲).

در پی مرگ امیر احمد معنی در ۱۱۰۸ ق، بزرگان دروزی جبل لبنان به دلیل آن که وی فرزند ذکوری برای جانشینی نداشت، در شهر سَمَقَانِیه گرد آمده و توافق کردند حکومت از آن نزدیک‌ترین وارث به خاندان معنی باشد. از این رو، شهسایان را که نزدیک‌ترین خویشاوند بدیشان و قدرتمندترین خاندان دروزی از شاخه قیسی بودند، برگزیدند. سرانجام، با مداخله عثمانیان از میان بشیر شهاب و حیدر شهاب که به ترتیب خواهرزاده و نوه دختری امیر احمد معنی بودند، بشیر شهاب را تا زمان رسیدن حیدر به سن قانونی، به نایب السلطنه گماشته و بدین گونه شهسایان را بر جبل لبنان تسلط ساختند (شدیاق، ۱۹۹۵: ۱۳۲/۲-۱۳۳؛ امیر حیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۳/۱؛ نیز ابوصالح، ۱۹۸۴: ۳۳-۳۹؛ شرف، ۱۹۹۶: ۳۷۸). از سوی دیگر، معنیان دروزی یمنی از جمله آل عَلم الدّین در جبل دروز خود را مستحق امارت می‌دانستند (امیر حیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۵/۲؛ شدیاق، ۱۹۹۵: ۱/۱، ۲۹۴، ۲۹۵) و بدین علت به همراهی تیره‌های یمنی با قیسیان و از جمله شهسایان درآویختند، غافل از آن که قدرت نه در دست طوایف دروزی قیسی بلکه، در قبضه حکومت عثمانی بود که هوشمندانه به تشدید خصومت میان تیره‌های دروزی یمنی با قیسی همواره دامن می‌زد. از پیامدهای این سیاست،

جنگ داخلی میان طوایف دروزی یمنی با قیسی و غارت و کشتارِ طرفینی و در نتیجه، نابودی شماری از جمعیت جبل دروز و لبنان بود (امیرحیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۳/۲ - ۵؛ شدياق، ۱۹۹۵: همانجاها؛ نیز حتی، ۱۹۵۹: ۴۶۸-۴۶۹؛ صلیبی، ۱۹۸۹: ۳۵، ۴۰-۴۱).

سرانجام، از میان امرای رقیبِ دروزی یمنی و قیسی امیر بشیر اول شهابی (حک: ۱۱۰۹-۱۱۱۸ ق) بر دیرالْقَمَر به عنوان پایتخت تکیه زد. وی پس از یک سال محدودهٔ مرزهای قلمروش را از طریق هم پیمانی با پاشاهای عثمانی صیدا و طرابلس تا جبل عامل، صَفَد، جُبَیل و بَترون گسترش داد و با این اقدام بر قدرتش در میان امرای محلی شام افزود (مُنیر، ۱۹۸۴: ۱۱-۱۲؛ امیر حیدر شهابی، ۱۹۹۳: ۱۰۴۵/۴؛ نیز صلیبی، ۱۹۹۱: ۳۶؛ ابوصالح، ۱۹۸۴: ۴۳-۴۵). با این همه، گسترش قلمرو و ازدیاد قدرت وی در اتمام مناقشات دروزیان با یکدیگر تأثیر چندانی نداشت. زیرا دروزیان یمنی برای بازگشت به قدرت با دشمنِ مسلمِ عثمانیان و شهبایان یعنی شیعیان عاملی آل حَمَاد ه متحد شده و برای دست یابی به خواستهٔ سیاسی-شان تا مدت‌ها جبل دروز و جبل عامل شیعی نشین را با شورش ناآرام ساختند. به علاوه، آنان پاشای بَترون و جُبَیل را از آنجا رانده و با قبضه کردن مالیات‌های سلطانی این دو منطقه، شرایط را بر شهبایان دشوار ساختند (امیرحیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۵/۲ - ۹؛ نیز سوید، ۱۹۹۳: ۱/۳۰۷-۳۰۸). شیعیان به نیکی می‌دانستند که شهبایان به دلیل برخورداری از حمایت‌های عثمانیان برای قدرت یابی، مطیع اوامر آنان شده و امیر بشیر زود هنگام به بهانهٔ حفظ امنیت و ثبات شام، شیعیان را که خطری سیاسی- مذهبی برای دولت عثمانی بودند، سرکوب کرده و تحت سلطهٔ خویش در خواهد آورد. به همین علت، شیعیان مقابله با شهبایان را تا سرنگونی امارتشان در رأس امور قرار دادند (مُنیر، ۱۹۸۴: ۱۱-۱۳؛ امیرحیدر شهابی، ۱۹۹۳: ۱۰۴۵/۴ - ۱۰۴۶).

شورش شیخ مشرف شیعی

از جمله شورش‌های شیعیان عاملی که در دورهٔ امیر بشیر اول شهابی بقاع و بخش‌های مختلف جبل عامل را به زیر چتر خویش درآورد و بر عثمانیان خوف بسیار افکند، به رهبری شیخ مشرف بن احمد بن علی بن حسین از خاندان علی صغیر بود. وی با دستگیری و کشتار شماری از سران

عثمانی شام در ۱۱۱۱ ق بر ضد ارسالان پاشا، والی عثمانی طرابلس، به پا خاست و به همراهی شیعیان مبارز بقاع و جبل عامل گستره شورش را به انقلابی فراگیر تا اعماق قلمرو شهبان در شمال طرابلس بدل ساخت. عثمانیان به دلیل هراس از فراگیری این قیام به سراسر شام با خشونت بسیار با آنان برخورد کرده و به پاشاهای دمشق، صیدا و بیروت فرمان دادند نخست: تمامی والیان منصوبی شیخ مشرف بر نقاط مختلف جبل عامل را عزل و به شدت بدیشان رفتار کنند. دوم: حملات تادیبی به هفده روستای شورشی جبل عامل را سامان دهند. سوم: از اتحاد آل-حمّاده شیعی که جبیل و بترون را ناامن ساخته بودند، با شیخ مشرف و یارانش جلوگیری کرده و در این باره با احدی مدارا نکنند (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۴۲، ۴۶۶؛ نیز عادل، ۱۸۴۸: ۲۰۸/۹). در پی این فرمان، پاشاهای عثمانی حملات متعددی به بلاد بشّاره، شقیفه و دیگر نقاط جبل عامل سامان داده و ضمن دستبرد به چارپایان، اموال از شیعیان کشتارها کردند. بدین ترتیب، شورش شیخ مشرف برای احقاق مطالبات شیعیان نیز همانند دیگر قیام‌های شیعی در خون نشست (شدیاق، ۱۹۹۵: ۳۱۲/۱؛ امیرحیدر شهبابی، ۱۹۹۳: ۵/۴؛ تشرشل، ۱۸۵۳: ۲۶).

شیعیان و مَعْرَکَةُ عَیْنِ دَارِا/ دَارَه

در ۱۱۱۹ ق امیرحیدر شهبابی (حک: ۱۱۱۹-۱۱۴۳ ق) به دلیل نگرانی از قدرت روزافزون بشیر اول او را به قتل رساند و خود به زمامداری رسید. این اقدام سبب شکل‌گیری جناح مخالف در امیرنشین شهبابی به رهبری شیخ محمود ابوهرموش (نایب السلطنه امیر بشیر اول) و امیر یوسف عَلم الدین (بزرگ دروزیان یمنی) شد؛ یمنیان در ۱۱۲۱ ق لبنان و جبل دروز را ناآرام ساخته (امیرحیدر شهبابی، ۱۹۶۹: ۱/۸-۱۴، ۴/۱۰۴۹-۱۰۵۰؛ مَنبِیّ، ۱۹۸۴: ۱۴-۱۶؛ مجهول المؤلف، ۱۹۷۱: ۹۲-۹۷؛ نیز بولس، ۱۹۷۲: ۳۲۹) و در مقابل امیرحیدر و قیسیان به جنگ ایستادند. ابوهرموش از طریق برقراری مناسبات حسنه و همدستی با عثمان پاشا (والی صیدا) دَیْرُ الْقَمَر را تصرف کرد (امیرحیدر شهبابی، ۱۹۶۹: ۱/۹-۱۵؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۵۹-۶۲) و امیرحیدر ناگزیر برای اعاده قدرتش به یکی از شیوخ بزرگ شیعی عاملی یعنی قیلان قاضی و شیعیان هَرْمِل (کسروان) پناه برد. وی حدود یک سال در مَعْرَ فاطمه/ مَعْرَه عزرائیل (از توابع شیعی نشین کسروان) ماند و

رابطه نیکویی با شیعیان آل حماده برقرار کرد و از شیخ شیعی قدرتمند بعلبک یعنی امیر شدید حرفوشی که از متحدان آل حماده بود، استمداد جست. جنگجویان شیعی آل حرفوش به قوای نظامی امیرحیدر شهابی که متشکل از دروزیان تیره قیسی و مارونی بودند، پیوسته و در نبردی به نام عین دارا/ داره قدرت را به امیرحیدر شهابی بازگرداندند. نبرد عین دارا نتایج سرنوشت سازی برای شیعیان و مارونیان به دنبال داشت؛ زیرا امیرحیدر پس از این پیروزی تغییراتی در ساختار قدرت ایجاد کرد و اراضی اقطاعی و مناصب مهم سیاسی را به خاندان‌های شیعی و مارونی همراه و هم پیمانش در این نبرد داد و دست دروزیان یمنی را از جبل عامل و جبل دروز کوتاه ساخت؛ از جمله جبهه منبیطره را به آل حماده شیعی و زاویه و کوره را به ترتیب به دو خاندان قدرتمند مارونی آل ضاهر و آل عازار واگذار کرد (امیرحیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۱/ ۹-۱۵؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۵۹-۶۲؛ نیز عادل، ۱۸۴۸: ۱/ ۹۵؛ توما، ۱۹۷۱: ۷۱).

شیعیان و مَعْرَکَةُ النَّبْطِیَّةِ

به رغم فراهم شدن فرصتی ارزشمند برای تقویت قوا و جایگاه شیعیان در پی نبرد عین دارا، آل حماده از آن به نیکی بهره نجست و در دام بازی سیاسی اختلاف اندازی ارسلان پاشا (والی عثمانی طرابلس) افتاد. ارسلان پاشا در سال ۱۱۴۱ ق بدیشان وعده داد در صورت گردآوری مالیات‌های سنگین و باج گیری از مارونیان جبهه بشری، به سکونتگاه‌های آل حماده دست اندازی نخواهد کرد و بدین ترفند آنان را با مسیحیان درگیر ساخت. چه، این امر خشم مارونیان از شیعیان آل حماده را به دنبال داشت و سبب گردید آنان در ۱۱۴۲ ق شیوخ آل حماده را از جبهه بشری، جبهه منبیطره و جبیل بیرون رانده و این چنین، آل حماده جایگاه سیاسی-اجتماعی خویش را برای مدت‌ها در آنجا از دست دادند (طرابلسی، ۱۹۹۰: ۱۱۷-۱۱۸).

چنین می‌نماید شیعیان پس از این حادثه، از سیاست تفرقه افکنی شهبایان و عثمانیان میان آنان با مارونیان و دروزیان و نیز بهره جویی از قوای شیعیان در جهت منافع خویش به هنگام نیازمندی به نیکی آگاهی یافتند. زیرا، پس از تضعیف جایگاه آل حماده، شیعیان از مقاومت بازنیستادند و این بار، آل علی صغیر به بسیاری از توابع جبل دروز حمله و آنجا را غارت کردند. آنان به دلیل آگاهی

از تباری امیرحیدر شهبانی با پاشای صیدا برای سرکوبی شیعیان و خریداری نواحی جنوبی جبل لبنان با مالی هنگفت از وی بدین منظور، به جنگ با امیر شهبانی ایستادند. امیرحیدر در ۱۱۱۹ ق به همراهی پاشاهای دمشق و صیدا به نَبَطِیَه (پناهگاه خاندان علی صغیر) یورش برد و در نبردی که در این مکان به مَعْرَكَةُ التَّبَطِیَه شهره شد، از هیچ اقدام شیعی بر ضد آل علی صغیر دریغ نورزید. به علاوه، او زمین‌های کشاورزی شیعیان بلاد بَشَّارَه را نیز غارت و خلقی عظیم از آنان را کشتار و آواره کرد. بدین ترتیب، به دلیل از دست رفتن بخش عظیمی از سکنه شیعی در بلاد بَشَّارَه، از میزان مالیات‌های شهبانان در این منطقه کاسته شد (شدیاق، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۱۳؛ امیرحیدر شهبانی، ۱۹۶۹: ۱/ ۹۱۳؛ نیز ابوصالح، ۱۹۸۴: ۴۷).

بر اثر ضربات سنگین شهبانان به همدستی پاشاهای عثمانی شام بر شیعیان، آل حَمَّادَه حدود سه دهه نتوانستند برای اعاده قدرت سیاسی- مذهبی خویش قد علم کنند و سرانجام، بدین نتیجه دست یافتند که، این بار زیربناهای اقتصادی عثمانیان در شام را ویران سازند. از این رو، آنان با هم پیمانی با آل حرفوش به ماموران مالیاتی شهبانان در عاقوره حمله کردند اما، از لشکر امیر مُلْحَم- بن حیدر شهبانی (حک: ۱۱۴۵-۱۱۵۸ ق) شکست خورده و فرمانده حَمَّادیان علی ابی نصر دستگیر و حدود صد مبارز شیعی از دم تیغ گذرانده شد. بازماندگان شیعی نیز ناگزیر مناطق شیعی نشین جَبَّه مَنَبِطِرَه و وادی عَمَّات را رها و به کُورَه و قَلَمون فرار کردند. نبردهای آل حَمَّادَه با عمال عثمانی شهبانی و پاشاهای عثمانی شام در جبل عامل، جبل دروز و لبنان که از اواسط قرن دوازدهم آغاز شد، به کاهش جمعیت شیعیان و در نتیجه، تضعیف میزان نقش و نفوذ آنان در مناطق مذکور انجامید. چه، در پی سیاست دولت عثمانی خاندان‌های مارونی به تدریج در جنوب لبنان، بِقاع، هِرْمِل، کسروان و جَبَّیل جایگزین شیعیان شده و شیعیان به اقلیتی قومی- مذهبی بدل گشتند (شدیاق، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۱۳؛ نیز ضوء، ۱۹۷۲: ۱/ ۹۳-۹۴؛ نیز بتکوفیتش، بی تا: ۵۳).

شورش ناصیف نَصَّار شیعی

شیعیان بدان علت که از میزان خصومت شهبانان و دیگر عمال عثمانی آگاهی داشتند و به نیکی می‌دانستند به هنگام شورش و نبرد با قساوت قلع و قمع خواهند شد، شیوه‌ای دیگر گزیده و ناگزیر

دست یاری و هم پیمانی به سوی دروزیان جبل دروز دراز کردند. عثمانیان نیز که از دور اوضاع را می‌پاییدند، در دوره امیریوسف بن ملحم شهابی (حک: ۱۱۸۴-۱۲۰۳ ق) برای مقابله با اتحادیه شیعی- دروزی به سمت مارونیان چرخش سیاست داده و بر آن شدند شیعیان و دروزیان را از جبل عامل و جبل دروز به تدریج به عقب رانند. از این رو، امیریوسف شهابی در راستای جایگزینی مارونیان عرصه را بر دروزیان و شیعیان تنگ کرده و بسیاری را به مهاجرت واداشت و مناصب مهم جبل دروز را نیز به شهبانی که صرفاً مارونی و مطیع پادشاهای عثمانی شام بودند، واگذار کرد (مُنیر، ۱۹۸۴: ۱۸-۴۴؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۶۳-۶۴). در پی این اقدام، مهاجرت‌های کم سابقه مارونیان از ۱۱۹۴ ق به جبل دروز و جبل عامل آغاز و به تدریج بر شمار جمعیتشان افزون شد (امیرحیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۱/ ۲۹-۱۴۹؛ نیز صلیبی، ۱۹۸۹: ۶۷؛ همو، ۱۹۹۱: ۳۹-۴۱؛ فیرو، ۱۹۹۲: ۵۳؛ همو، ۱۹۹۷: ۹/ ۴۹۴).

عاملیان به محض اطلاع از اقدامات اخیر امیر شهابی دست بر دست گذاشتند و یکی از شیوخ قدرتمندشان به نام ناصیف نصار در اثنای سال‌های ۱۱۲۵-۱۱۹۵ ق عنان قدرت جبل عامل را در دست گرفت. در دوره سلطه ناصیف نصار بر جبل عامل که از او به «رییس عشایر جبل عامل، تکیه گاه شیعیان، سوارکاری کم نظیر، مشهورترین امیر شرق ادنی و بزرگ‌ترین امیر عرب در سده دوازده هجری» یاد کرده‌اند، عاملی‌ها در مقابل شهبانیان و دیگر امرای محلی و پادشاهای عثمانی شام استقلال کامل داشته و کسی جرات تعرض و ظلم بدانان را نداشت (آل صفا، ۱۹۸۱: ۵۱، ۱۱۷؛ امین، ۲۰۰۲: ۱۴۵؛ عادل، ۱۸۴۸: ۲/ ۲۱۲). چه، وی زمانی به عرصه سیاست قدم گذاشت که خطرات عدیده‌ای جبل عامل را تهدید می‌کرد؛ از یک سو، دشمنی دایمی و قساوت پادشاهان و حکام محلی عثمانی شام با شیعیان عاملی بود و از دیگر سو، طمع آنان به موقعیت جغرافیایی جبل دروز و جبل عامل برای بهره‌مندی از اراضی کشاورزی حاصل خیز و نیز دست یابی به قلاع مستحکم آن جهت دفع خطر دشمنان به هنگام ضرورت. وی که رجلی سیاست مدار و رزم آزموده بود، در گام نخست منازعات طوایف شیعی جبل عامل به ویژه دو طایفه بزرگ آل صعب و آل مُنکر را رفع کرده و آنان را متحد ساخت. او در ۱۱۶۴ ق در بندر صور مجمعی برگزار کرد و با تقسیم زمین‌ها و

قلع اختلافی میان قیلان حسن بزرگ خاندان عاملی و دیگر شیوخ به منازعات خاتمه داد و میان آنان مودت و برادری برقرار ساخت (رکینی، ۱۹۹۷: ۳۶-۳۸، ۵۱-۵۲؛ نیز صالح، ۲۰۰۰: ۱۱۵). این اقدامات افزون بر اتحاد عاملیان، باعث شکوفایی صورتی که تا پیش از این روستای کوچکی بود نیز شد. شیخ عباس محمد، پسر عموی ناصیف، بر صورت امارت یافت و برای آبادانی آن مقرری برای حکومت، مسجد و کنیسه ساخت و خانواده‌های مسیحی و مسلمان را در آن جا اسکان داد. به علاوه، کنسولگری فرانسه را برای تسهیل امور تجاری و تشویق تجار اروپایی ایجاد کرد و به دنبال آن تجار فرانسوی به این بندر شیعی بیش از پیش وارد شده و به شیخ عباس محمد نزدیکی جستند (عاملی، ۱۴۰۳: ۲۶۶؛ نیز آل صفا، ۱۹۸۱: ۹۲؛ امین، ۲۰۱۵: ۱۲۱).

اقدامات ناصیف نصار بدین جا ختم نشد، بلکه برای تثبیت سلطه‌اش بر جبل عامل و هراس افکنی در دل عثمانیان به همراهی عموزاده‌اش شیخ عباس علی به حملات تادیبی منسجمی بر ضد بادیه نشینان مهاجم فلسطینی نیز دست زد. این اقدامات سبب خوف عثمانیان و گسیل پنج حمله ویرانگر پاشای صیدا به قریه الانصار در ۱۱۶۷ ق شد که عاملی‌ها آن را به سهولت دفع کردند. شیخ ناصیف پس از وحدت عاملیان، برای اتحاد شیعیان شمال لبنان، فلسطینیان و دروزیان با آنان تلاش‌ها کرد و سرانجام در رجب ۱۱۷۹ ق آنان را متحد و هم پیمان خویش ساخت. در پی این دوراندیشی‌ها شماری از بزرگان دروزی از جمله ظاهر عمر (امیر فلسطین)، اسماعیل شهبابی (امیر وادی التیم)، علی جُنَبَلَا (مهم‌ترین شیخ دروزی) و امیر منصور شهبابی (امیر دیر القمر) به ناصیف نصار تقرب جستند و این امر وی را در معرض تصادمات مضاعف عثمانیان قرار داد (رکینی، ۱۹۹۷: ۵۱-۵۲؛ امیرحیدر شهبابی، ۱۹۶۹: ۱/۶۷؛ نیز عکاوی، ۲۰۱۸: ۲۵). وی که رجل سیاسی شکست ناپذیری می‌نمود، در ۳ نبرد مَعْرَکَه البَحْرَه / البَحْرِه که در ۱۱۸۵ ق اتفاق افتاد (امیرحیدر شهبابی، ۱۹۶۹: ۱/۸۷، ۸۹؛ همو، ۱۹۶۴: ۴/۹۶۴؛ رکینی، ۱۹۹۷: ۶۶؛ مرادی، ۱۴۰۸: ۱/۵۷؛ صالح، ۲۰۰۰: ۱۳۹)، مَعْرَکَه کَفَرْمَان (امیرحیدر شهبابی، ۱۹۶۹: ۱/۹۰-۹۱؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۷۷؛ مَنیر، ۱۹۸۴: ۴۶؛ نیز کرامه حمصی، بی تا: ۳۹؛ عادل، ۱۸۴۸: ۲/۲۱۰) و مَعْرَکَه صیدا که در ۱۱۸۶ ق به وقوع پیوست، به دلیل برخورداری از کمک‌های هم پیمانان دروزی اش عثمان پاشا (والی عثمانی شام) را با شکستی سنگین مستاصل

ساخت (امیرحیدر شهبابی، ۱۹۶۹: ۱/ ۹۲-۹۳؛ مُنیر، ۱۹۸۴: ۵۹؛ رکینی، ۱۹۹۷: ۳۸، ۶۸-۷۰، ۷۷، ۸۲؛ نیز عادل، ۱۸۴۸: ۲/ ۲۴۱).

ناصری پس از این پیروزی‌ها تا نه سال با قدرت بر جبل عامل حکم راند و از این رو، شیعیان عاملی باشکوه‌ترین دوران خویش را تجربه کردند. در فرجام، وی در ۱۱۹۵ ق در نبرد «مَعْرَکَه یارون» که به دلیل صدمات غیرقابل جبران به شیعیان عاملی به «نِکَبَه جَبَل عامل» شهره شده است، با خدعه‌ای از قوای جزآرپاشای عثمانی شکست خورد. جزآرپاشا با لشکری انبوه وانمود می‌کرد که برای تادیب مخالفان در جنوب شام از وادی التَّیم به راه افتاده در حالی که، ناصر نَصَّار می‌دانست قصد وی دارد. وی با یارانش که به سختی به هفتصد نفر می‌رسیدند، ناگزیر راه را بر جزآر بست و در جنگی نابرابر به گونه‌ای فجیع کشته شد. جزآرپاشا پس از این واقعه قلعه‌های مهم جبل عامل از جمله شقیف، منازل و روستاها را ویران کرد و لشکریانش به همراهی عثمانیان از تجاوز به زنان و کودکان عاملی و اسارتشان دریغ نکردند و اموال، اسب و سلاح‌های شیعیان را نیز به تاراج بردند. این حادثه به قدری رعب و وحشت در جبل عامل افکند که بسیاری از نقاط شیعی نشین از جمله صور قبل از یورش لشکر جزآر بدانجا، شهر را تخلیه کرده و بسیاری از مشایخ، دانشوران و خاندان‌های عاملی برای حفظ جان نخست، به بعلبک، هیرمل و عَکَّار و سپس، به عراق، ایران، هند و افغانستان گریختند. جنایت‌های جزآرپاشا بدین جا اکتفا نشد، بلکه به دستور وی میراث عظیم فکری- فرهنگی عاملیان از کُتُب و نُسخ خطی‌های ارزشمند را در کوره‌های عَکَّا سوزاندند (مُنیر، ۱۹۸۴: ۷۳؛ رکینی، ۱۹۹۷: ۹۹، ۱۰۲؛ مشاقه، ۱۹۵۵: ۱۵). شیخ علی مَرُوه گزارش کرده «برخی از این آثار را که به درایت برخی علمای عَکَّا از آتش سوزی سالم مانده بود، در زمره موقوفات کتابخانه جامع جزآر به چشم دیده است». بسیاری بر آنند پس از این واقعه شمار شیعیان مُتاوَلَه عاملی به دلیل آوارگی و کشتارهای بسیار به قدری کاهش یافت که عاملیان تا مدتها در اندوه و بُهتِ عظیم ناشی از آن فرو رفتند (رکینی، ۱۹۹۷: ۱۰۲؛ مشاقه، ۱۹۵۵: همانجا؛ طرابلسی، ۱۹۹۰: ۲۰۰؛ نیز عوره، ۱۹۰۰: ۵۴؛ اسعد، ۱۹۹۰: ۳۴؛ عادل، ۱۸۴۸: ۲/ ۳۵۸، ۳۸۶).

عکس العمل شیعیان به قتل ناصیف نصّار

به رغم سرکوبی شیعیان به هنگام اشغال جبل عامل، شیعیان عاملی نه تنها طریق زوال را نپیمودند، بلکه براساس گزارش‌های صریح رُکینی «بازماندگان عاملی به رهبری آل نصّار و همراهی آل علی صغیر هم چنان تا زمان مرگ جزّار (م. ۱۲۱۹ ق) به مقاومت ایستادند». نظر به ویرانی زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی جبل عامل، مبارزه به گونه‌ای منظم و مستمر امکان پذیر نبود. از این رو، آنان این بار شیوه‌ای کاملاً متفاوت را گزیدند و با تشکیل دسته‌های مُطوّعَه به نام «طیاح» ضمن پایش شرایط موجود، گاه و بی گاه به والیان و لشکر جزّار که امور روستاها و نقاط مختلف را اداره می‌کردند، هجوم می‌بردند. پیامد این حملات چریکی، تحلیل قوای جزّارپاشا، عدم امکان حملات مستمر تادیبی به عاملیان، غفلت از اوضاع، ناامنی، بی ثباتی و در نتیجه، تغییر مسیر کاروان رو تجاری از قلمرو جزّار بود. دسته‌های «طیاح» از هر فرصت یا بارقه‌امیدی برای ضربه زدن به پاشا بهره می‌بردند. حمله اهالی صور به رهبری حَمْدَعَبَّاسِ نصّار در ۱۱۹۷ ق از آن جمله بود که با قساوت سرکوب شد (رکینی، ۱۹۹۷: ۱۰۲؛ طرابلسی، ۲۰۰: ۱۹۹۰؛ نیز رزق، ۲۰۰۵: ۲۸۸؛ عادل، ۱۸۴۸: ۲/ ۳۸۶، ۳۸۹-۳۹۰).

رهبری جریان مقاومت در جبل عامل بر عهده شیخ فارس ناصیف بود؛ وی با بهره‌گیری از فرصت حمله جزّار به جبل در روز در سال اخیر و فقدان نیروی نظامی کافی برای حفظ جبل عامل، لشکری شیعی مشتمل بر هزار سواره از کشاورزان و جز آن در دمشق تشکیل داد و بر قلعه تینین مرکز مهمات و اموال جزّار در جبل عامل مستولی شد (بازیلی، ۱۹۸۸: ۹۰؛ نیز امین، ۲۰۰۲: ۳۲۳؛ عادل، ۱۸۴۸: ۲/ ۴۲۱). اشغال این قلعه انعکاس زیادی در شام داشت و باعث شد آنان دیگر بار در ۱۱۹۸ ق به رهبری شیخ حمزه بن محمد نصّار در شُحور به قوای پاشا ضربات سهمگینی وارد سازند. با این همه، سرانجام جزّار با قساوت بسیاری را کشت و برای ایجاد اِرعاب سر کشتگان را در مکان‌های عمومی صیدا گردانید. عاملیان به دلیل عمق ظلم و جور جزّار به دولت عثمانی شکایت‌ها بردند، اما آنان نه تنها از مآثر وی شگفت زده نشدند، بلکه در ۱۲۰۱ ق دمشق را نیز به ولایات او افزودند (مشاقه، ۱۹۵۵: ۱۲؛ رکینی، ۱۹۹۷: ۱۱۰؛ طرابلسی، ۱۹۹۰: ۲۰۰؛ نیز امین، ۲۰۰۲: ۳۵۳) و خود نیز

به دلیل کسب سود فراوان ناشی از قتل و غارت نقاط مختلف جبل عامل از جمله بندر صور، با وی همدست شدند. گزارش‌های عینی کنسولگری و سفرنامه نویسان فرانسه در سدهٔ سیزدهم از این مناطق به ویژه گزارش تفصیلی از اوضاع صور و مقایسهٔ تطبیقی وضعیت نابسامان تجاری و فقر و فلاکت ساکنان آن با «روزگاری که به دلیل پایتختی فنیقی‌ها ثروت، آبادانی و شکوه بسیار داشته»، به نیکی گویای این امر است. در پی این امر، شیوخ و شیعیان آل علی صغیر ناگزیر به امیر یوسف شهابی پیوستند و به دستور وی در مشغره اسکان یافتند. جزار که در این زمان به حج می‌رفت از خوف شورش دیگر توسط عاملیان، با وعده و وعید و مذاکره، مشایخ و شیعیان پناهجو را از امیر شهابی گرفت و کشت و مورخان امیر یوسف شهابی را نکوهش‌ها کردند (امیرحیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۱/ ۱۴۱؛ نیز امین، ۲۰۰۲: همانجا). بدین ترتیب، جزار دیگر بار بر جبل عامل سلطه یافت، اما بازماندگان آل ناصیف و آل علی صغیر در مشغره، بعلبک، هیرمل، عکا و دیگر نقاط شام و عراق شبانه به تحرکات خویش ادامه می‌دادند. به گزارش بازلی «آنان برای انتقام از جزار و به رغم تلاش‌های بسیار پاشا برای دلجویی، به هنگام حمله لشکر ناپلئون بناپارت بدو پیوستند و بعدها نیز پس از عقب نشینی فرانسه از شام، به حملات چریکی مستمر خویش بر ضد قوای جزار ادامه دادند» (بازیلی، ۱۹۸۸: ۹۹؛ امیرحیدر شهابی، ۱۹۹۳: ۸۸۷/۲؛ نیز زین، ۱۹۷۳: ۸۹).

پس از امیر یوسف، بشیر دوم شهابی (حک: ۱۲۰۳-۱۲۵۶ ق) به امارت دست یافت، اما وی به دو علت نتوانست امنیت و ثبات را در قلمروش ایجاد کند و ناگزیر به خوران گریخت. نخست: سلطهٔ جزار پاشا بر جبل دروز و جبل عامل. دوم: مناقشات دروزیان قیسی با یمنی و شیعیان و مارونیان با یکدیگر برای دست یابی به قدرت سیاسی که عثمانیان در این زمان برای کنترل اوضاع شام بدان بسیار دامن می‌زدند (امیرحیدر شهابی، ۱۹۶۹: ۱/ ۱۵۹-۱۶۵؛ مَنیر، ۱۹۸۴: ۸۸-۹۰؛ نیز فیرو، ۱۹۹۲: همان). این دو عامل باعث حمله ابراهیم پاشا و اشغال جبل عامل، جبل دروز، لبنان و شام در ۱۲۴۸ ق به بهانهٔ اختلاف پدرش محمدعلی پاشا، خدیو مصر، با محمود دوم عثمانی (حک: ۱۲۲۲-۱۲۵۵ ق) شد. او ضمن به کنار راندن شهابیان از قدرت، موقعیت عثمانیان را در آن جاها متزلزل ساخته

و به مخاطره انداخت (امیر حیدر شهابی، ۱۹۹۳: ۳/ ۸۶۳-۸۷۱؛ مجهول المؤلف، ۱۹۷۱: ۲۰۲-۲۰۷؛ نیز صلیبی، ۱۹۸۹: ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۳).

ابراهیم پاشا پس از بیرون راندن پاشاهای عثمانی از شام، در ۱۲۴۸ ق به سلطهٔ خاندان‌های محلی و نظام اقطاع داری خاتمه و یک دولت مرکزی در دمشق تشکیل داد. او در این تشکیلات سیاسی جدید، جبل عامل را تابع جبل لبنان و تحت حاکمیت امیر بشیر دوم شهابی و کل قلمرو امیر را نیز تحت سلطهٔ دولت مرکزی خویش قرار داد. از این رو، امیر بشیر ناگزیر خود را هم پیمان و مطیع ابراهیم پاشا می‌دانست. امیر شهابی فرزندش مجید را بر جبل عامل گماشت، اما وی به دلیل جوانی و فقدان تجربهٔ سیاسی لازم با ظلم و جور بر شیعیان فرمان راند و شیوخشان را به اعماق زندان‌ها سپرد. چه، شهسایان جبل عامل را سرزمین شورش و عاملیان را شورشیانی می‌دانستند که باید بدیشان به شدت برخورد کرد. از این رو، دیگر بار آتش عصیان، آشوب و ناامنی در جبل-عامل شعله‌ور شد و شیعیان با تنفر و خشمی مضاعف از حکام جدید به قیام برخاستند (سوید، ۱۹۹۳: ۵۲۰؛ آل صفا، ۱۹۸۱: ۱۵۰). راهبری قیام‌های عاملیان را حمد بن اکبر بزرگترین برادرزادهٔ شیخ فارس نصار که ۵۴ ساله بود و کبر سنی و پختگی بسیار داشت، بر عهده گرفت و به هنگام محاصرهٔ شهر عکا توسط ابراهیم پاشای عثمانی، جیشی عظیم از عشایر مختلف شیعی گرد آورد و آنان را در نبرد «مَعْرَکَةُ الْبَهْجَةِ» شکست داد. با این همه، طولی نکشید که لشکر ابراهیم پاشا بر بلاد بشاره چیره شد و حمد ناگزیر به دمشق گریخت و در حُصص دیگر بار با آنان روبرو شده و مقاومتشان را در هم شکست. با این حال، حکومت عثمانی چندی بعد املاک حمد را مصادره کرد و وی ناگزیر جبل عامل را رها ساخت و قوای ابراهیم پاشا دیگر بار با زور و زر بر آنجا مستولی شد (شیبب باشا، ۱۹۹۰: ۳۸؛ نیز آل صفا، ۱۹۸۱: ۵۸؛ فقیه، ۱۹۴۷: ۱۸۰).

به رغم این، این امر هرگز سبب نشد که جبل عامل در مقابل شهسایان و قوای ابراهیم پاشا قد خم کند، بلکه زودهنگام شیعیان عاملی این بار حسین شیبب، نوهٔ ناصیف، را برای هدایت قیام‌ها برگزیدند. وی در ۱۲۵۵ ق علم قیام را در بلاد بشاره و جنوب لبنان برافراشت و پس از جمع‌آوری لشکری عظیم با یاری امیر خنجر، از بزرگان آل حرفوشی شیعی، سلاح و مهمات عثمانیان را ضبط

کرد و حکومت عاملیان را به روزگار ناصیف بازگرداند (رکینی، ۱۹۹۷: ۳۰؛ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱/۳۳۷). در این میان، ابراهیم پاشا به دلیل احساس خطر از امیر بشیر شهابی استمداد جست، اما به دلیل ناکامی در سرکوبی قیام حسین شیبب به مذاکره و خُده روی آورد. حسین شیبب در مذاکره فیما بین شرط کرد که نخست: جان، مال و سلاح شیعیان در امان باشد. دوم: محدوده قلمرو و مقاطعاتشان به زمان شیخ ناصیف نصّار بر گردد. سوم: احدی به جبل عامل وارد نشود و این منطقه از نظر اداری - نظامی کاملاً مستقل باشد. چهارم: در صورت پای بندی عثمانیان به سه ماده نخست مذاکره، عاملیان به تعهداتشان از مال و غله ملزم بوده و امنیت را در جبل عامل برقرار می کنند. ابراهیم پاشا در ظاهر مطالبات وی را پذیرفته و در نهان ضمن مکاتباتی با عمّالش از جمله، سلیمان پاشای عثمانی و احمد آغا (از پاشاهای مصری) که همگی در اجرای منویات امیرمجید شهابی می کوشیدند، نبردی خونین به راه انداخت و بسیاری از عاملیان را از دم تیغ گذراندند. حسین شیبب نیز به همراه برادرش محمد و جمعی از یاران نزدیکش ناگزیر برای اعاده قدرتشان به خوران و توابع دمشق گریختند. به رغم این، زود هنگام در پی خبرچینی یکی از مشایخ دروزی، حسین شیبب در پناهگاهش در حالت بیماری در ۱۲۵۵ ق دستگیر شده و به قتل رسید و این چنین، قیام شیعی دیگری نیز در خون نشست (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱/۳۳۷؛ رکینی، ۱۹۹۷: ۳۰؛ نیز آل صفا، ۱۹۸۱: ۱۴۸). پس از دوره فترتی که در اثر سیطره مجدد شهبان و عثمانیان بر جبل عامل سایه افکند، حمد بیک محمود (عموی ناصیف نصّار) در کوهستان‌هایی صعب العبور و دور از جبل عامل ناگزیر مخفیانه روزگار به سر آورد و به علت شرایط سیاسی کنونی نامطلوب ناگزیر از هر گونه کرب و فرّ دوری جست. سرانجام، فرصت مناسب برای اقدام عملی حمدبیک با شکست قوای عثمانی از لشکر محمدعلی پاشا (خدیو مصر) فراهم گشت. از این رو، وی نخست، به میان طوایف شیعی هم پیمانانش در بلاد بشاره در جبل عامل بازگشت و سپس، بر ضد شهبان قیام کرد. اسطول های دریایی طرفین در نزدیکی «جسر القعیه» در سواحل شام در هم آویختند و قوای عثمانی این بار برای اعاده موقعیت سیاسی خویش، به سمت حمدبیک چرخش سیاست داد و بدین ترتیب، امیر مجید شهابی شکست خورد. عثمانیان بدین امر بسنده نکردند، بلکه او را با لقب «شیخ مشایخ بلاد بشاره» به

عنوان حاکم بر جبل عامل گماشتند. وی در دوره حکمرانی‌اش بر جبل عامل تبیین را به پایتختی برگزید و قلعه‌های نیمه ویران یا ویرانه را به زمان شکوه و رونق دوره ناصیف نَصّار بازگرداند و قصری مستحکم نیز به نشان عظمت جایگاه خویش ساخت. به علاوه، نیرویی جنگاور متشکل از هشت هزار شیعی به مهمات آراست و بدیشان با شهسایان و محمد علی پاشا در وادی الحَبیس در عَکّا، صَفَد، طَبْرِیا و ناصِرَه به رزم برخاست و آنان را به عقب راند. با این اقدامات ارزنده نظامی و سیاسی، وی دست عثمانیان را از هر گونه مداخله در قلمروش در جبل عامل کوتاه ساخت تا بدان جا که حاکم وقت صفوی و شماری از رجال بزرگ عرب وی را با هدایا و انعام نواختند و ضمن مکاتباتی بدو تقرّب جستند (شیب باشا، ۱۹۹۰: ۴۴؛ عاملی، ۱۴۰۳: ۵۰۸/۹؛ نیز آل صفا، ۱۹۸۱: ۱۵۰-۱۵۱؛ ۱۵۶-۱۵۷).

حوادث اخیر عثمانیان از به هراس انداخت و به همین علت در ۱۲۵۶ ق با مساعدت قوای دولت انگلیس نیروی نظامی ابراهیم-پاشا را شکست داده و اداره جبل دروز و لبنان را به امیر بشیر سوم شهابی (حک: ۱۲۵۶-۱۲۵۷ ق) سپردند. بشیر سوم به دین مسیحیت گروید و آلت دست عثمانیان و دولت انگلیس برای اجرای سیاست‌های استعماریشان بود. به رغم این که این امر، منجر به سلطه مجدد عثمانیان بر مناطق شیعی، دروزی و مارونی نشین شد (صلیبی، ۱۹۸۹: ۷۴-۷۷؛ حتی، ۱۹۵۹: ۵۲۶؛ همو، ۱۹۶۸: ۲۱۵)، اما این جابجایی قدرت به خصومت‌های شیعیان با شهسایان و نیز منازعات دروزیان و مارونیان پایان نداد و به دلیل مشکلات فراوان برجای مانده از دوران گذشته از جمله، نارضایتی‌های داخلی، مداخلات خارجی و عملکرد ضعیف امیر بشیر سوم، شهسایان با بحران‌های جدی مواجه شدند (ابن حمصی، ۱۴۲۶: ۸/۸؛ نیز سوید، ۱۹۹۳: ۳۲۶؛ غنّام، ۱۹۹۸: ۱۵۵-۱۵۷) و در ۱۲۵۷ ق بر شدت آنها افزون شد؛ چه، فردی مارونی از ساکنان دیرالقرم در عوض خراج بَعْقَلین پابندی گران قیمت را از یک خانواده دروزی از آل ابی نَکد به زور ستاند و باعث اعتراض دروزیان و همراهی آل جُنْبَلاط و عِماد با آنان و استمداد از شیعیان آل حَمّاده شد؛ آل حَمّاده و دروزیان دیرالقرم را که در آن جمعیت مارونیان بر اثر سیاست‌های عثمانیان به تدریج زیاد شده بود، به آتش کشاندند و پس از آن آتش فتنه به سراسر جبل دروز، جبل لبنان، الغرب، جبل عامل و لبنان سرایت

کرد. معترضان دروژی به همراهی هم پیمانان شیعی-شان بسیاری از کاخ‌های شه‌بایان را ویران کرده و با ایجاد رعب و وحشت در میان مارونیان باعث فرار گسترده آنان از دیرالقدر شدند. در این میان قوای نظامی عثمانی که برای با بازگردانی امنیت بدان جا اعزام شده بودند، نه تنها بدین اوضاع خاتمه ندادند، بلکه از غارت اموال، قتل و حتی دستبرد به زیورآلات و تجاوز به زنان نیز خودداری نکردند (چرچیل، ۱۹۷۳: ۴۴-۴۵، ۵۲؛ نیز جتّی، ۱۹۵۹: ۵۲۶-۵۲۷). با این حال، صدمات و خسارت‌های مالی وارده بدین مناطق به مراتب بسیار کم اهمیت‌تر و کمتر از فقدان اعتماد و حالت انزجاری بود که میان طرفین شیعی- دروژی و مارونی ایجاد شد. چه، این شورش بزرگ سرآغازی برای شورش‌هایی به مراتب شدیدتر در دوره‌های پایانی شه‌بایان گشت. در این اثنا، کنسولگری دولت‌های فرانسه، بریتانیا و روسیه ضمن تشکیل کمیته‌ای برای تحقیق، ترکان عثمانی را به دلیل تحریک شیعیان و دروزیان به نبرد مسلحانه بر ضد مارونیان و خلع سلاح کردن آنان در دیرالقدر، مسبب اصلی این شورش‌ها دانسته و در این باره، به اقدامات مسلحانه شبلی عریان، رهبر دروزیان خوران، استناد کردند (بازیلی، ۱۹۸۸: ۱۹۰-۱۹۲، ۳۵۹-۳۶۷).

پیامدهای روابط شه‌بایان با شیعیان

به دنبال ناکارآمدی عملکرد بشیر سوم شه‌بایی و سیاست ورزی‌های عثمانیان برای سلطه بر شیعیان و تفرقه افکنی میان آنان با دروزیان و مارونیان و تشدید تنش‌ها، سلطان عبدالمجید عثمانی (حک: ۱۲۵۵-۱۲۷۸ ق) در ۳ ذی الحجّه ۱۲۵۷ به فرمانروایی شه‌بایان پایان داد و عمّر پاشا را به دلیل خدمات ارزنده‌اش بدو در شکست ابراهیم پاشا در شام، بر جبل دروز گماشت و پایتختش را از دیرالقدر به بیت‌الدین تغییر داد (همو، ۱۹۸۸: ۳۸۷-۳۹۰). با این حال، وضع جبل دروز و جبل لبنان به علت بی تجربگی سیاسی و فقدان درک واقع بینانه وی از علل اختلافات و نیز جایگاه شیعیان، دروزیان و مارونیان تغییر چندانی نکرد و دیگر بار بر ضد عثمانیان شورش‌ها در گرفت. از این رو، سلطان عثمانی جبل لبنان و جبل عامل را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم و اداره جنوبی را به یک «قائم مقام دروژی» و شمالی را به یک «قائم مقام مارونی» محوّل کرد. به علاوه، نظارت بر

هر دو بخش را نیز به یک حاکم ترک که در بیروت مستقر بود، سپرد و شیعیان را نیز از سیاست به عقب راند. این طرح نیز به دلیل تشدید منازعات میان سه گروه دینی-مذهبی اخیر موثر نیفتاد (شدیاق، ۱۹۹۵: ۳۸۳-۳۸۴؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۳۹۰-۴۰۴؛ طرابلسی، ۱۹۹۰: ۴۵-۴۶؛ نیز سودا، ۱۹۷۹: ۲۰۴-۲۰۵؛ فیرو، ۱۹۹۲: ۹۲-۹۶؛ صلیبی، ۱۹۸۹: ۷۷، ۸۱-۱۱۴؛ حتی، ۱۹۵۹: ۵۲۸-۵۲۹) و در فاصله زمانی ۱۲۶۱-۱۲۷۶ ق شیعیان، دروزیان و مارونیان در سه مقطع رویاروی هم ایستادند: نخست، در ۱۲۶۱ ق که در پی آن حدود چهارده روستای جبل دروز و لبنان سوخته شد و بسیاری آواره شدند. در این درگیری‌ها نیز ترکان عثمانی هر بار با جانبداری مقطعی از یکی از این سه گروه‌ها عامل اصلی واقعه و اشتعال آتش فتنه در نقاط مختلف لبنان از جمله عبّه، جزین و دیرالقمه بودند (چرچیل، ص ۹۱-۹۲). در فرجام، با تشدید ناامنی‌ها ناگزیر وزیر امور خارجه اشان شکیب آفندی را برای اعاده امنیت به لبنان و جبل عامل اعزام کردند. آفندی به رغم بهره جویی از قدرت امیران نظامی و افراد متنفّذ محلی نتوانست اوضاع را آرام کند (بازیلی، ۱۹۸۸: ۴۰۵-۴۱۷) و همین امر، زمینه را برای قیام بزرگ و خونبار تر ۱۲۷۷ ق فراهم ساخت (ابکاریوس، ۱۹۸۴: ۸۸-۸۹، ۱۲۷-۱۳۰؛ نیز رعد، ۱۹۹۳: ۱۱۸-۱۲۰، ۱۸۲-۱۸۴، ۲۰۱-۲۰۷؛ صلیبی، ۱۹۸۹: ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۳، ۱۲۲-۱۲۳؛ بولس، ۱۹۷۲: ۳۵۴-۳۵۶؛ حتی، ۱۹۵۹: ۵۲۹).

دوم، شورش اجتماعی-سیاسی کشاورزان مارونی در ۱۲۷۵ ق به رهبری فردی عامی به نام طانیوس شاهین با هدف رهایی از سلطه عمال اقطاعدار عثمانی بود. آنان حکام محلی عثمانی را از اقطاعشان بیرون کردند و ضمن تقسیم املاک و اراضی‌شان، از قدرتشان کاستند. در پی این شورش شمار کثیری کشته شدند و پاشاهای عثمانی نیز از دور صرفاً وقایع را می‌نگریستند (ابکاریوس، ۱۹۸۴: ۶۱-۶۴).

سوم، شورش و جنگ داخلی ۱۲۷۷ ق بود که به دلیل عمق درگیری‌های خونبار به «سال فتنه و آشوب» مشهور شد؛ این قیام در آغاز یک درگیری عادی میان فردی دروزی با مارونی بود، اما به محض انتشار خبر به همه مناطق لبنان، دیگر بار شیعیان و دروزیان رویاروی مارونیان ایستاده و در پی آن در اثنای چند هفته حدود ۶۰ روستا را با حریق ویران ساختند و کشتار عظیمی از همگان به

راه افتاد. به علت عمق فاجعه بزرگان و مشایخ شیعی، دروزی و مارونی از پاشای عثمانی بیروت استمداد جسته و حتی خود سلاح‌هایشان را تسلیم کردند (همو، ۱۹۸۴: ۱۲۷-۱۳۰؛ چرچیل، ۱۹۷۳: ۱۱۱-۱۱۲؛ نیز حتی، ۱۹۵۹: ۵۳۰-۵۳۱؛ قس: جتونی، ۱۹۸۷: ۲۹۶-۳۰۴). در این اثنا، موضع قوای عثمانی بس تأمل برانگیز بود که برای خاتمه بدین اوضاع تلاشی نکرده و حتی اموال آوارگان در بیروت و دمشق را به یغما بردند. چه، این درگیری‌ها که اغلب مارونیان آن را با پشتوانه عثمانیان بدان دامن می‌زدند، باعث مهاجرت بسیاری از جبل عامل و جبل دروز به خوران و جز آن شد. سرانجام، قوای نظامی فرانسه در ۱۲۸۱ ق این دو منطقه را اشغال کرد و برای خاتمه به منازعات داوودپاشا را به عنوان اولین فرماندار جبل عامل برگزید اما، این اقدام نیز از منازعات دینی-مذهبی خاندان‌های شیعی، دروزی و مارونی شام نکاست و پیامدهای آن تا امروزه مشهود است (اسماعیل، ۱۹۹۳: ۱/۳۷۶؛ جتونی، ۱۹۸۷: ۳۰۶-۳۰۷؛ رعد، ۱۹۹۳: ۲۵۹).

نتایج پژوهش

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که دولتمردان عثمانی بر نقش خاندان‌های مهم شیعی جبل عامل، جبل-لبنان، بعلبک و بقاع از جمله آل حمّاده، آل علی صغیر، آل خرفوش و آل نصّار در تحولات سیاسی-مذهبی شام آگاه بوده و به ویژه از پیوستن آنان به حکومت شیعی متخاصم صفوی هراس داشتند. از این رو، آنان برای جلوگیری از استقلال طلبی خاندان‌های شیعی و پاس داشت سلطه سیاسی-مذهبی شان بر شام، به گونه‌ای هدفمند خاندان‌های محلی مطیع غیر شیعی از جمله، شهبایان / آل شهاب دروزی را در فاصله ۱۱۰۸-۱۲۵۷ ق بر مناطق شیعی نشین مذکور گماشته و به همراهی شهبایان برای دستیابی به اهدافشان در مقاطع مختلف تاریخی سیاست‌ها و راهبردهای گونه‌گونی را به کار بستند. بی‌گمان برخی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در گزینش نوع سیاست عثمانیان موثر بوده و مهم‌ترین آنها، میزان تثبیت قدرت عثمانیان و گماشتگان شهبایی در مناطق مذکور بوده است. شیعیان نیز به نیکی می‌دانستند که شهبایان به دلیل برخورداری از حمایت‌های عثمانیان در قدرت یابی، مطیع اوامر و نواهی آنان بوده و زود هنگام به

بهانه حفظ امنیت شام قلع و قمع خواهند شد. به همین علت، آنان مقابله با شهسایان را تا سرنگونی امارتشان در رأس امور قرار دادند. این سیاست‌ها عبارتند از:

۱- انتصاب امرای شهابی دروزی قیسی به حکومت برای مدتی کوتاه و سپس، جایگزینی شهسایان مارونی توسط عثمانیان. این اقدام، در پی اتحاد شیعیان با دروزیان و هراس عثمانیان از این امر اتفاق افتاد و از پیامدهای اتخاذ این سیاست نخست: کوچاندن مارونیان به مناطق شیعی نشین مذکور و دروزی نشین شوف/ جبل دروز و اعطای مناصب مهم بدیشان با هدف استفاده ابزاری عثمانیان از آنان و دوم: درگیری‌سازی مارونیان با شیعیان و دروزیان جهت جلوگیری از اتحاد دو گروه قومی - مذهبی شیعیان و دروزیان بود.

۲- عدم پاسخ‌گویی تعمّدی عثمانیان به شکایت‌های شیعیان عاملی از ظلم و سرکوب‌های شهسایان و پاشاها و همراهی مستقیم و غیرمستقیم خود با سرکوب‌گران. از پیامدهای گزینش این سیاست نخست: حمله خاندان‌های شیعی به اراضی زراعی و ماموران مالیاتی برای ویران‌سازی زیربنای اقتصادی عثمانیان در شام، دوم: شورش و نبرد خاندان‌های شیعی با شهسایان به رهبری شیخ مشرف از مشایخ آل علی صغیر شیعی و ناصیف نصّار از بزرگان آل نصّار شیعی و سوم: تشکیل دسته‌های چریکی «طیاح» به فرماندهی بزرگان آل نصّار یعنی حمد عبّاس، فارس ناصیف، حمد بن اکبر، حسین شیبیب، حمزه بن محمّد و حمد بیک محمود با هدف سامان‌دهی حملات مستمر برای به تحلیل بردن قوای عمّال عثمانی و چهارم: پیوستن خاندان‌های شیعی آل نصّار و آل علی صغیر به لشکر ناپلیون برای ضربه زدن به عثمانیان بود.

۳- انتصاب عناصری ضعیف و آلت دست از میان امرای شهابی که صرفاً سیاست‌ها و منویات عثمانیان و استعمار انگلستان را می‌جستند، برای حکومت بر جبل عامل، جبل لبنان، جبل دروز، بعلبک و بقاع.

به رغم این، راهبردهای سلاطین عثمانی نه تنها به حذف کامل شیعیان از صحنه سیاسی شام و نومی‌دی از پیگیری مطالباتشان نیانجامید، بلکه ناکارآمدی عملکرد و سیاست‌های تفرقه افکنانه عثمانیان به مناقشات مضاعف خاندان‌های شیعی با دروزیان و مارونیان تا سرنگونی کامل شهسایان

و عثمانیان دامن زد و سبب گردید دولت عثمانی ضمن اعلام سقوط حکومت شهابی در ۱۲۵۷ ق، جبل عامل و جبل لبنان را به دو بخش جنوبی و شمالی تقسیم کرده و به ترتیب بخش نخستین را به یک «قائم مقام دروزی» و دومی را به یک «قائم مقام مارونی» واگذارد و شیعیان را نیز به کناری نهد. سرانجام، قوای نظامی استعمار فرانسه در ۱۲۸۷ ق جبل عامل و جبل لبنان را اشغال کرده و به حاکمیت عثمانیان در آنجاها خاتمه داد.

فهرست منابع و مطالعات

- آشوری، داریوش (۱۳۶۶ ش)، دانشنامه سیاسی، تهران: نشر سهروردی و مروارید.
- آل صفا، محمدجابر (۱۹۸۱ م)، تاریخ جبل عامل، بیروت: دارالنهار للنشر.
- ابکاریوس، اسکندربن یعقوب (۱۹۸۴ م)، نوادر الزمان فی وقایع جبل لبنان، به کوشش عبدالکریم ابراهیم سمک، لندن.
- ابن حمصی، احمد بن محمد (۱۴۲۶ ق)، حوادث الزمان و وفیات الشیوخ و الاقران، بیروت: المكتبه العصریه.
- ابوصالح، عباس (۱۹۸۴)، التاريخ السياسيه للاماره الشهبائيه فی جبل لبنان، بیروت: بی نا.
- ابی حلقه، فضل الله (۲۰۰۵ م)، الجغرافیه التاريخیه للبنان و سوريا و فلسطين، بیبلوس.
- امین، حسن (۲۰۰۲ م)، جبل عامل السیف و القلم، بیروت: دار الامیر.
- امین، حسن (۱۹۷۴ م)، عصر حمد المحمود، بیروت: دار التراث الاسلامی.
- اسماعیل، عادل (۱۹۹۳)، «عهد الفوضى و الاضطرابات ۱۸۴۰-۱۸۶۰ التقسیم و الفتن الطائفیه»، لبنان فی تاریخه و تراثه، به کوشش عادل اسماعیل، بیروت.
- بازیلی، قسطنطین (۱۹۸۸ م)، سوريا و لبنان و فلسطين تحت الحکم التركي، بیروت: دارالحدائث.
- بتکوفیتش، قسطنطین (بی تا)، لبنان و اللبانیون وثيقه تاريخیه نادره طبعت عام ۱۸۸۵ تضمنت مذكرات القنصل الرواسی فی بیروت خلال سنوات ۱۸۶۹-۱۸۸۲، دارالمدی للطباعه و النشر.
- بولس، جواد (۱۹۷۲ م)، تاریخ لبنان، بیروت.

تشرشل، تشارلز (۱۸۵۳). جبل لبنان عشر سنوات اقامه ۱۸۴۲-۱۸۵۲، ترجمه فندی شعار، لندن. حتّونی، خوری منصور (۱۹۸۷ م)، نبذه تاریخیّه فی المقاطعه الکسروانیّه، به کوشش عبود، بیروت: دارمارون عبود.

حتّی، فیلیپ خلیل (۱۹۵۹ م)، لبنان فی التاریخ، بیروت.

حتّی، فیلیپ خلیل (۱۹۶۸)، مختصر تاریخ لبنان، بیروت.

حکیم، یوسف (۱۹۸۰ م)، سوريا فی العهد العثماني، بیروت: دارالنهار.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ ش)، لغت نامه، تهران: موسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.

رعد، مارون (۱۹۹۳ م)، لبنان من الاماره الی المتصرفیه ۱۸۴۰-۱۸۶۱ عهد القائمقامیتین، بی جا. رکینی، حیدر (۱۹۹۷)، جبل عامل فی قرن: ۱۱۶۳-۱۲۴۷ ق / ۱۷۴۹-۱۸۳۲ م، بیروت: دار الفکر اللبنانی.

رزق، رامز (۲۰۰۵ م)، جبل عامل تاریخ و احداث، بیروت: دارالهادی.

زغیب، خوری جرجس (۱۹۸۰، ۱۹۲۲ م)، عوده النصاری الی جرود کسروان، قاهره: مطبعه المقتطف و المقطم و جروس برس.

زین، شیخ علی (۱۹۷۳ م)، للبحث تاریخنا، بیروت.

سودا، یوسف (۱۹۷۹)، تاریخ لبنان الحضاری، بیروت: دار النهار.

سوید، یاسین (۱۹۹۳)، «الاماره الشهبائیّه فی جبل لبنان»، لبنان فی تاریخه و تراثه، به کوشش عادل اسماعیل، بیروت.

شبیّب باشا، اسعد (۱۹۹۰)، العقد المنضد، نزیه الاسعد.

شدياق، طنوس بن-یوسف (۱۹۹۵ م)، اخبار الاعیان فی جبل لبنان، به کوشش رعد و بستانی، بیروت.

شرف، جان (۱۹۹۶ م)، الايديولوجيه المجتمعيه، الجمعيه اللبنانيه، بیروت.

شهبابی، امیرحیدر (۱۹۶۹)، ج ۱ و ۲ لبنان فی عهد الامراء الشهابیین (الغرر الحسان فی اخبار ابناء الزمان)، به کوشش فواد افرام بستانی و اسد رستم و تاریخ الامیرحیدر احمد الشهبابی (نزهة الزمان فی تاریخ جبل لبنان) ج ۳ و ۴ (۱۹۹۳ م)، به کوشش مارون رعد، بیروت.

صالح، حسن محمد (۲۰۰۰ م)، تاریخ تبین، بیروت: دار الجمعه للطباعة والنشر والتوزیع.

صفدی، احمد بن-محمد (۱۹۶۹ م)، لبنان فی عهد الامیر فخرالدین المعنی الثانی (تاریخ الامیر فخرالدین المعنی الثانی)، به کوشش بستانی و رستم، بیروت.

صلیبی، کمال (۱۹۹۱ م)، تاریخ لبنان الحديث، بیروت.

ضوء، اب بطرس (۱۹۷۲ م)، تاریخ الموارنه الدینی والسیاسی والحضاری، بیروت: دار النهار.

طرابلسی، نوفل بن نعمه الله (۱۹۹۰)، كشف اللثام عن محیا الحکومه والأحكام فی إقليمی مصر و برّ الشام، طرابلس- لبنان: جروس برس.

طلوعی، محمود (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران.

عاملی، سید محسن امین (۱۴۰۳)، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

عاملی، سید محسن امین (۲۰۱۵)، خطط جبل عامل، دار المحجّه البیضاء.

عکّاوی، نقولا صباغ (۲۰۱۸)، تاریخ الشیخ ظاهر العمر الزیدانی، نوابغ الفکر.

عمر، عمر عبد العزیز (۲۰۰۴/۱۴۲۴)، تاریخ لبنان الحديث: ۱۵۱۶-۱۹۱۵، بیروت: بی نا.

عوره، عادل ابراهیم بن حنا (۱۹۰۰)، تاریخ ولایه سلیمان باشا، بیروت: دار لحد خاطر.

غنّام، ریاض (۱۹۹۸)، المقاطعات اللبانیه فی ظلّ الحکم الامیر بشیر الشهبابی الثانی و نظام القایمقامیتین: ۱۷۸۸-۱۸۶۱، بیروت: بی نا.

غنّام، ریاض (۲۰۰۰ م)، مقاطعات جبل لبنان، بیروت: بیسان للنشر و التوزیع و الاعلام.

فقیه، محمد تقی (۱۹۴۷ م)، جبل عامل فی التاریخ، بیروت: دار الاضواء.

قرالی، بولس (۱۹۳۷ م)، فخرالدین المعنی الثانی امیر لبنان ادارته و سیاسته، حریصا.

همو (۱۹۳۸ م)، فخرالدین المعنی الثانی امیر لبنان و فردیناندو الثانی امیر توسکنا، حریصا.

کابن، هلنا (۱۹۸۵)، لبنان ۴۰۰ سنه من الطائفیه، به کوشش سمیر عطاالله، لندن.

کرامه حمصی، الاب میخائیل (بی تا)، حوادث لبنان و سوريا، جروس برس .
 کردعلی، محمد (۱۴۰۳ ق)، خطط الشام، بیروت: دارالعلم للملایین .
 مجهول المؤلف (۱۹۷۱ م)، تاریخ الامراء الشهابیین، بیروت .
 مرادی، محمد خلیل (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م)، سلك الدرر فی أعیان القرن الثانی عشر، بیروت: دارالکتب العلمیه .
 مَشَاقَه، میخائیل (۱۹۵۵ م)، منتخبات من الجواب علی إقتراح الاحباب، بیروت: المكتبه البولیسیه .
 معلوف، عیسی اسکندر (۱۹۶۹ م)، تاریخ الامیر فخرالدین المعنی الثانی حاکم لبنان من سنه ۱۵۹۰ الی سنه ۱۶۳۵ م، بیروت: المطبعه الكاثولیکیه .
 مُنْبَرٌ، حنانیا (۱۹۸۴)، الدر المرصوف فی تاریخ الشوف، بی جا .
 یازجی، ناصیف (بی تا)، رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی، به کوشش محمدخلیل باشا و ریاض-حسین غنام، بی جا .

Adel, Ismail, Histoire du liban du XVIII siècle a nos jours, Paris.Ibid (1848), Documents Diplomatiques et Consulaires relatives a l histoire du Liban, D.D.C.

Churchill, Charles H (1973), Druzes and the Maronites, Arno Press, New York.

Firro, Kais (1992), M.A History of the Druzes, Leiden.

Idem (1997), EI2, s.v, “Al- Shuf”, Leiden.

Salibi, Kamal (1989), A House of Mansions, London.

Touma, Toufic (1971), Paysans et institutions féodales chez les Druses et les Maronites du Liban du XVIIe siècle à 1914, Beyrouth: Librairie orientale.

Paysans et institutions Feodales chez les Druzses et les Maronites
Du Liban, Librairie Orientale.

The Times comprehensive atlas of the world (2005), London:
Times books.